

دکتر علی اکبر شهابی
استاد دانشگاه تهران

خاندان بلعمیان

- ۳ -

وفات ابوعلی محمد بن محمد بلعمی

بروایت گردیزی در زین الاخبار : ابو علی در جمیعی آخری ۳۶۳ نابودن در شغل وزارت ، بدرود جهان گفت . ولی از روایتی که ابونصر عنی در تاریخ یعنی ذکر کرده است و قبلاً در همین مقاله با شرح معینی ذکر شد ، چنان بر می آید که ابوعلی در سال ۳۸۳ وزیر نوح بن منصور (۳۶۵ - ۳۸۷) بوده است ، چه آنکه بغرا خان در سال مذکور بر نوح غلبه کرد و وارد بخارا شد و مطابق روایت عنی در همان وقت : هنگامیکه نوح از بخارا یرون شده بود : ابوعلی بلعمی را معتمد و وزیر خویش گردانید چنانکه ازین پیش ذکر شد .

عنی وفات ابوعلی را معین نکرده است و تاریخ ۳۸۶ را که مستشرق معروف ریو Rieu (۱) نام برده و پس از او آنه Ethe (۲) و بروون Browne (۳) از وی گرفته نقل کرده اند ، اشتباه است و غلط بناریخ دیگری شده است ، چه آنکه عبارتی که از ریو ذکر شده است (۴) مربوط به شخص دیگری یعنی ابوعلی سیمجرور است نه ابوعلی بلعمی (۵)

شعر بلعمی

در برخی از فرهنگها اشاره به « استاد بلعمی » نسبت داده شده است از جمله در « فرهنگ جهانگیری » در معنی لغت « خسی » (ضم اول - ستاره مشتری) بیت ذیل را از استاد بلعمی که در وصف شمشیر گفته است ، شاهد آورده :

در نده چو شیران ، دمنده چو نیبان در خشان چو خسی ، در اشان چو آذر
و در ذیل لغت شیشه (بکسر شین اول و فتح شین دوم : سست و بی قوت که آن را شیشه نیز خوانند) به این بیت استشهاد جسته است (۶) :

چون بر افرادی رخ از باده کله سازی بله دستهایم شیک گردد ، پایهایم شیشه
اگر انتساب این شعر به بوعلی درست باشد ، دلیل بر آن است که وی علاوه بر تبعیر و

-
- ۱ - در Catalogue Brit. Mus. , 1. 70 .
۲ - در Crundriss der Iranischen philologie , 11 , 355 .
۳ - در A Bbteray history persia . 1 . 356 .
۴ - در Notices et extraits 1 V , 363 .
۵ - در Encyclopédie de L' islam . V.1 .
۶ - ترجمة تاریخ طبری باهتمام دکتر مشکور . ج تهران .

مهارت در نثر زبان دری ، در نظم و شعر نیز دست داشته است .

برخی از فضلا و محققان معاصر ، مقصود از «استاد بلعمی» را ابوعلی بلعمی دانسته‌اند ولی بر نویسنده این اوراق هنوز قرینه و شاهدی که ثابت کند گوینده شعر کدام یک از دو بلعمی است : بلعمی بزرگ یا امیرک بلعمی ؟ در دست نیست . بلکه چنانکه از این پیش اشاره شده ، چون بلعمی پدر سرسلسله خاندان بلعمیان است و مرد سیاست و ادب و قلم و مشمیر هردو بوده و مدتها با تدبیر و کفاایت بکار دیری و وزارت سامانیان پرداخته و آثار بزرگی از خود بهجای گذاشته بوده است ، در کتب ادب و تاریخ که نزدیک بهم این خاندان باشد هرگاه نام بلعمی باطلاق برده شود عادة اندیشه متوجه بلعمی بزرگ می‌شود .

تاریخ طبری و ترجمه آن

اکنون در پایان این گفتار بمنظور تکمیل فایده ؛ مختصراً درباره دو اثر بزرگ که افتخار هردو بدانشمندان و نویسنده‌گان ایرانی بستگی دارد ، بحث می‌شود :

۱- تاریخ طبری و ترجمه آن

کتاب تاریخ طبری از کتب بسیار نفیس و سودمند است که مشتمل بر تاریخ عمومی جهان و تاریخ اسلام می‌باشد . این کتاب از همان آغاز که تألیف و تدوین شده است ، مورد استناد مورخان و مرجع استفاده دانشمندان بوده است و مورخان و نویسنده‌گان نامداری از قبیل : ابوعلی احمد بن یعقوب بن مسکویه (وفات ۴۲۱ هـ) صاحب تجارب الامم که از بزرگان فلاسفه و مورخان بوده است ، و عز الدین ابوالحسن علی بن محمد شباني جزری (وفات ۶۳۰ هـ) مؤلف کامل التواریخ که از کتب معتبر و مفصل در تاریخ است و غیر آن دو ، در ذکر حوادث و قضایای تاریخی بر کتاب تاریخ طبری اعتماد داشته و مطالب خود را بیشتر از آن گرفته‌اند . این کتاب در اصل بنام «تاریخ الرسل والملوک و اخبارهم ومن کان فی زمان کل واجد منهم» نامیده شده است (۱) .

از مزایا و اختصاصات تاریخ طبری برای ایرانیان آنست که درباره تاریخ قبل از اسلام و درباره سلسله پادشاهان ایران از ابتدای تاریخ ایران بر وفق روایت سیر الملوك و سایر مأخذ ایرانی و نام هر یک از سلسله‌ها و پادشاهان و حوادث زمان آنان بتفصیل بحث کرده است و درباره تاریخ ساسانیان که بزمان وی نزدیکتر بوده مفصل‌تر بیان کرده است و مطالب این بخش روشن‌تر و سودمندتر است .

مؤلف در آغاز کتاب برای اینکه خوانندگان بدانند که استناد وی در نقل حوادث تاریخی باسناد و مدارک بوده است که در آن روزگار وجود داشته است و مصنف کمال امانت را در ذکر و نقل آنها رعایت کرده است ، چنین می‌گوید : «خواننده این کتاب بداند که استناد ما بدانچه درین کتاب می‌آوریم بر روایات و اسنادی است که از دیگران پس از دیگری ، بما درسیده و من نیز خود از آنان روایت می‌کنم و یا سند و روایت را بایشان میرسانم نه آنکه

۱- گاهی نویسنده‌گان در کتب خود از تاریخ طبری به التاریخ الكبير تعبیر و باختصار از آن به : «تاریخ الامم والملوک» یا «اخبار الرسل والملوک» یاد کرده‌اند .

در آوردن مطالب تاریخ استنباط فکری و استخراج عقلی از خود شده باشد ..
چون در روایات و داستانهای تاریخ قدیم، برائت گذشت زمان و از بین رفتن بسیاری
از اسناد و مدارک، مطالبی غریب و دور از عادت و ذهن و خارج از موازین طبیعی دیده
میشود، از اینرو مؤلف که خود نیز منوجه این معنی بوده است، در مقام اعتذار چنین
میگوید: «اگر ناظران و شنوندگان اخبار این کتاب بهتر خی داستانها و قصه‌ها برخورددند
که عقل وجود آنها را انکار کند و سامنه از شنیدن آنها متنفر شود، نباید بمن عیبجویی
و خردگیری کنند، چه آنکه اینگونه اخبار را پیشینیان پژای ما نقل کردند و ما نیز
آنها را چنانکه شنیده‌ایم در کتاب خود آوردیم ..»

روش تاریخ طبری در ذکر حوادث و وقایع بعداز اسلام، سال‌سال است از روی تاریخ
هجری این جزوی بنقل صاحب کشف‌الظنون گفته است: «تاریخ طبری دارای مجلدات بسیار
بوده و آنچه بما رسیده است مختصری از منصل است ..» (۱)

نیز در شرح حال طبری نوشته‌اند که وی هر یک از کتابهای سودمند و بزرگ خود
تفسیر و تاریخ را نخست در سی هزار ورق نوشته بود و چون شاگردانش از درازی آن
تعجب کردن و خواستار اختصار شدند، هر یک از آن دو کتاب را در سه‌هزار ورق خلاصه کرد.
یاقوت حموی در معجم الادباء گفته است: «... این کتاب (تاریخ طبری) از جهت
شرف و بزرگی در دنیا بی‌نظیر است و درین کتاب بسیاری از علوم دین و دنیا فراهم شده
است و اوراق آن نزدیک به پنج هزار می‌رسد ..» (۲)

بی‌مناسب نیست در این جامع‌تصری از شخصیت علمی و تاریخی مؤلف کتاب آورده
شود، تا اهمیت این کتاب و سایر آثار سودمند وی بهتر روش نگردد.

ابو جعفر محمد بن جریر طبری سال ۲۲۴ در آمل مازندران پا به جهان گذاشت و
در سال ۳۱۰ ه در بغداد بدرود زندگی گفت، وی را بدان جهت طبری گفته‌اند که منسوب
به طبرستان (مازندران) می‌باشد. این دانشی مرد ایرانی از اغلب علوم و فنون و آداب همس
خود بهره داشت و در بسیاری از آنها یکانه زمان بوده. این خزینه در باره او گفته است:
مردی داشتمدتر از این جریر پا بر روی زمین نکفایده است. نیز در باره او گفته‌اند:
که در مدت جهل سال هر روز چهل ورق کتاب می‌نوشت و کتاب نفیس بزرگ و تاریخ بزرگ
او هر یک دارای سی هزار ورق بود. همچنین نوشته‌اند که شاگردان طبری اوراق تأثیفات
و تصنیفات او را تخمین زده بی‌مدت زندگانی او که هشتاد و چهل سال است تقسیم کرده،
بهر روزی چهارده ورق رسیده است. اگر هم این تخمین و تقسیم تا اندانه‌ی مبالغه‌آمیز
باشد، باز حکایت از بسیاری مؤلفات و امالی و رسائل این جریر می‌کند.

کتاب تاریخ او که اکنون در دست است و بدفایات بسیار چاپ شده است، عدد صفحاتش
بالغ به ۷۵۰۰ صفحه است.

از آثار مهم او دو کتاب پرفایده است: یکی تفسیر بزرگه بنام جامع‌البيان و دیگری
تاریخ کبیر موسوم به «اخبار‌الرسل و الملوك». خوشبختانه این دو اثر نسبت هر دو در هم

۱- حاجی خلیفه - کشف‌الظنون . ج ترکیه ..

۲- یاقوت حموی - معجم الادباء ج مصر . ج ششم .

خاندان ادب پروردگارانیان بزبان فارسی ترجمه شده و در زمان ما هر دو به حلبة چاپ آراسته گردیده است . این دو ترجمه از شاهکارهای زبان شیوا و رسای دری و از گنجیهای بی‌مانند زبان فارسی است . (۱)

ترجمه تاریخ طبری

چنانکه ازین پیش بیان شد ، تاریخ طبری را در سال ۳۵۲ ه . ابوعلی محمد بن محمد بلعمی از تازی بفارسی درآورد . مترجم خود را مقید نکرده است که در ترجمه رعایت کامل اصل را بکند و هر چه را طبری در کتاب آورده است نقل نماید ، بلکه در ترجمه خود نسبت بین عربی تصرفات زیاد روا داشته : گاهی مطالبی حذف و گاهی افزوده است از جمله سلسله اسناد و روایات را که در کتاب طبری معنعن (۲) آورده شده و مقداری از متن کتاب را فرآگرفته است ، حذف کرده ، همچنین در فصول و ابواب ترتیب و نظم اصل را رعایت نکرده است بلکه تغییراتی در آن داده و در بسیاری از موارد بمناسبت مطالبی بر کتاب افزوده و یا از آن کم کرده است و از اینرو در ترجمه بلعمی از اینگونه عبارات فراوان دیده میشود : «... محمد جریر گوید ...» و «برون از کتاب» و «این سخن بیرون از علم پسر جریر است .» (۳) در پاره‌یی از داستانها و حکایاتی که در اصل کتاب وجود دارد و دور از عقل و عادت مینماید از خود تأویلات و توجیهات فلسفی برای آنها ذکر کرده است . علاوه برین در آغاز کتاب فصلی چند از خود افزوده و چنانکه خود در آنجا اشاره کرده است ؛ برای بدست آوردن مدت تاریخ عالم ، بگفتار و کتابهای بیشتر ملل و نحل از اهل نجوم و مسلمان و کبر و جهود و غیره هم نظر انداخته و بدانها استناد جسته است درصورتیکه در کتاب محمد جریر این روایات نبوده است .

از آنچه بیان شد میتوان گفت که ترجمه تاریخ طبری تا اندازه‌یی جنبهٔ تصنیف و تألیف مستقل هم دارد . این روش در ترجمه مخصوص بلعمی نیست بلکه عتر جمان دوره‌های اول اسلامی که کتابهایی را از زبانهای بیگانه خاصه از زبان تازی بفارسی برگردانده‌اند ترجمه تحت الفظی و خشک نبوده است بلکه مترجمان از خود نیز تصرفاتی میکرده و اشعار و

۱- برای آگهی بیشتر درباره طبری و آثار او مراجعه شود به احوال و آثار محمد بن جریر طبری - ج دانشگاه تهران . بقلم نویسنده این مقاله .

۲- این کلمه با خشونت و نامهنجاری تلفظ فارسی آن چون در علم « حدیث و روایت » اصطلاح شده است و در فارسی معادلی ندارد عیناً آورده شد . مقصود از آن آوردن نام سلسله راویانی که خبر و حدیث از آنان نقل شده است میباشد و چون در عربی کلمه « عن » (از) پیش از نام راوی آورده میشده است مثلاً : «عن هشام عن ابی علی عن ابن رافع ... عن ابن عباس عن الرسول ص» از اینرو در اخبار و احادیثی که سلسله روایان ذکر شده کلمه « عن » اصطلاح شده است .

۳- مقصود از اینگونه جملات که در ترجمه تاریخ طبری دیده میشود آنست که خبر و داستان و مطلبی که بعد از آن جمله آورده شده است از خود بلعمی است و در کتاب محمد جریر نبوده است .

امثال پارسی بر آن می‌افزوهداند و خلاصه آنکه کتاب زبان بیگانه را کاملاً از جهت لفظ و معنی و ساختن جملات فارسی میکرده‌اند ازین قبیل کتب است : ترجمه تاریخ طبری، کلیله و دمنه و مرزبان نامه (که از زبان بومی طبری بفارسی دری نقل شده است) وجزاینها . مرحوم ملک‌الشعراء بهار در باره ارزش و روش ترجمه تاریخ طبری چنین نوشته است : (۱)

«این کتاب چنانکه در مقدمه آن اشاره شده است ، بفارسی هر چه نیکوتر ترجمه شده است و تمام تاریخ محمد جریر را شامل بوده است مگر آنکه نام روات و استاد پیاپی از آن افکنده شده است و از ذکر روایات مختلف در يك مورد که در اصل عربی ذکر شده مترجم اختراز کرده و از اختلاف روایتها ، بریک روایت که در نزد مؤلف یا مترجم مرجع بنظر رسیده اکتفا جسته است و نیز هرجاکه روایتی ناقص یاقته است آن را از مأخذها دیگر در متن کتاب نقل کرده و اشاره نموده است که پسر جریر این روایت را نیاورده بود و ما آن را آورده‌یمانند مقدمه مفصلی از بد و تاریخ یا داستان بهرام چوبین در سلطنت هرمز و نطاپیر اینها ...»

مؤلف کتاب «متکران اسلام» در باره اهمیت و ارزش این کتاب چنین اظهار عقیده کرده است (۲) : «هدایات کتاب ترجمه تاریخ طبری فصیح تر و شیوازی از متن عربی است و یکی از گنجینه‌های نفیس تر قدیم فارسی شمرده میشود . بلعمی دومجلد اول و قسمتی از مجلد دوم کتاب خود تا اندازه‌ی بحوادث و قضایای تاریخی صورت داستان و قصه داده است و از این و خواننده باکمال میل و رغبت بخواندن آن میبردازد ...»

این شیوایی و ایجاد و روانی ترجمه تاریخ طبری موجب آن شده است که ترجمه‌فارسی تاریخ طبری اصل و مرجع بسیاری از ترجمه‌های دیگر تاریخ طبری مانند ترجمه به ترکی و ترجمه بفرانسه شده است زیرا بواسطه اطناب و تفصیل تاریخ طبری و زیادی حجم آن و اختصار و شیوایی ترجمه بوعیلی ، دومی برای ترجمه بزبانهای دیگر شایسته‌تر است . یکی از مستشرقان فرانسوی بنام دوبو Dubeau بر آن شد که ترجمه بوعیلی را بفرانسه ترجمه کندواین کار را شروع کرد و شرقشناس دیگر فرانسوی بنام زوتمنبرگ M.Zotemberg کار ناتمام او را دنبال کرد و بانجام رسانید و در چهار مجلد در پاریس انتشار داد ، (۳) اینک در پایان این مقاله ، برای حسن ختم نمونه‌یی از ترجمه بلعمی را از آغاز کتاب و مقدمه آن که مشتمل بر نکات سودمند است در اینجا می‌آوریم ، تا بخوبی آگاه شوند که زبان فارسی بعد از اسلام چه سالاران و مهتران و پایه‌گذارانی داشته است ، که پس از هزار سال هنوز نوشهای آن شیوایی و رسایی خود را نگه داشته است و فارسی زبانان بخوبی معانی آنها را می‌فهمند .

آغاز کتاب :

«سپاس و آفرین مرخدای کامران و کامکار و آفریننده ذمین و آسمان را . آنکش

۱- ملک‌الشعراء بهار . مجلد دوم سبک شناسی ج تهران .

۲- Barron Carra de veau. Les Penseurs del, islam

۳- H. Zotemberg, Chrenique de ... tabari 4 vol, Paris 1867-74

(نقل از مقدمه تاریخ طبری بااهتمام دکتر مشکور .)

که نه همتأنی و نه انباز و نه دستور و نه زن و نه فرزند ، همیشه بود و همیشه باشد و برهستی او نشانهای آفرینش او پیداست : آسمان و زمین و شب و روز و آنچه اندرست .

و چون پخود نگاه کنی بدانی که آفرینش او برهستی او گواست و سپاس وی بر همه بندگان پیداست ، و نعمتهای او بریندگان او گستردیده است . سپاس داریم آن خدای را بربن نیکوبیها که بر بندگان خویش کرم کرده است . و درود باد بر محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم بهترین پیغمبران و گزین جهانیان و نازنین همه فرزندان آدم و شفاعت خواه بندگان بروذبزرك . و درود ایزد برو باد و بر خاندان وی آن گزیدگان و پسندیدگان .

بدان که این تاریخ نامه بزرگ است که گرد آورد ابی جعفر محمد بن جعیر بن پزید الطبری رحمة الله [علیه] که در شهر خراسان ابو صالح منصور بن نوح فرمان داد دستور خویش را ایوعلی محمد بن محمد البعلعی که این تاریخ نامه را که از آن پس جریر است پارسی گردن هرچه نیکوتر ، چنانکه اندری نهضانی نیفتند .

پس گوید : چون اندری نگاه کرد علمها دیدم و بسیار حجتها و آیتهای قرآن و اشعار نیکو و امثال خوب و سرگذشتهای پیغمبران و ملوک ماضی و اندری فایده‌ها دیدم بسیار . پس رنج بردم و جهد برخود نهادم و پارسی گردانیدم بقوت ایزد عزوجل .

وماخواستیم که تاریخ روزگار عالم دروی یاد کنیم ، آنچه هر کس گفته است از اهالی نجوم و مسلمان و کبر و جهود ، آنچه گفته اندیاد کنیم درین کتاب بتوفيق خدای عزوجل ، از روزگار آدم تا گاه رستخیز که چند بود و اندر کتاب محمد جریر این حدیث نبود و ما اندری باز نمودیم تا هر که نگرد باسانی دریابد بالله التوفيق والعصم .

حکمت - بدان که اهل نجوم چون ارساطالیس و بقراط و استادان که بوده‌اند چنین گویند که ایزد تعالی چون آفتاب و ماه بیافرید و جمله کواكب را هریک بجای خود استاده بودند در خانه‌های شرف تا فرمان آمد ، چنانکه ذحل استاده بود در برج میزان به بیست و یک درجه و مشتری در پانزده درجه و مریخ به بیست و هشت درجه و آفتاب به نوزده درجه و حمل و زهره به بیست و هفت درجه ، حوت و عطارد به پانزده درجه ، سنبله و ماه به سه درجه ثور و در خانه‌های شرف استاده بودند ، چون فرمان آمد از ایزد جل جلاله همه در رفتن آمدند و ابتدای عالم این بود واذ آن گاه باز هر گز دیگر بر آن گونه گردندیامندند .

و از قول ادريس عليه السلام اذ طریق نجوم چنین گویند :

واندر شاهنامه بزرگ چنین گویند این مقفع که از گاه بیرون آمدن آدم (ع) از بهشت تا بر روزگار پیغمبر ما صلی الله علیه و آله شش هزار و سیزده سال بود و پنج هزار و نهمین سال نیز گویند و ایدون گویند که نخستین کسی که اند زمین آمد آدم بود واورا کیومرث خواندند و محمد بن البرمکی ایدون گوید و زادوی بن شاهوی هم چنین گوید ، و در نامه بهرام بن - مهران اصفهانی هم چنین گوید . و موسی بن عیسی خسروی و پارسیان همه ایدون گویند و زادوی بن فرخان موبد موبدان آگاهی دید از وزیر موبد شاپور که از دور آدم همین است و ایشان هم بدين گفتار گرد آمدند که ما یاد کنیم که این پادشاهی اول بدت ایشان بود و کم و بیش سالها ایشان داشتند ذیرا که روزگار دنیا جایگیر نبود و هر گاه از پیغمبری به پیغمبری افتد یا از پادشاهی پادشاهی و روزگار و مدت او برآید و آین پیش فراموش کنند و هر که از

پس آید دسم آن پیشین بگرداند
 و گویند نمین بود و آب بود و مردم نبود. و گویند مردم بود و پادشاه نبود و از پس
 کیومرث صدوفهفتاد سال هیچ پادشاه نبود در جهان و آنچه بودند بی نشان بودند و نخستین
 پادشاهی که در جهان بود آن پیش ادبیان ولیکن پادشاهی از دست ایشان برفت و کس مدت شان
 نداشت ... (۱)

قسمتی از مأخذ و منابع که در فراهم آوردن این مقاله بآنها مراجعه شده است

- ۱- مروج الذهب و معادن الجوهر .. مسعودی ج پاریس.
 - ۲- ارشاد الاریب الی معرفة الادیب معروف به معجم الادباء . یاقوت حموی ج مصحح ۶
 - ۳- انساب معانی . خطی . کتابخانه مجلس شورای ملی .
 - ۴- سبک شناسی . بهارج تهران ج ۲.
 - ۵- ترجمة تاریخ طبری . بااهتمام دکتر محمد جواد مشکور ج تهران.
 - ۶- تاریخ بلعمی . تصحیح مرحوم بهار . بکوشش محمد پروین گنابادی . ج تهران.
 - ۷- مراسد الاطلاع . یاقوت حموی . چاپ سنگی ایران .
 - ۸- الفهرست ابن النديم . ج مصر .
 - ۹- قاموس الاعلام ج مصر .
 - ۱۰- وفيات الاعیان . ابن خلکان ج سوم ج ایران .
 - ۱۱- تاریخ گزیده حمدالله مستوفی . ج ایران .
 - ۱۲- تاریخ گردیزی ج برلین .
 - ۱۳- مجمع الفصحاء هدایت ج ایران .
 - ۱۴- لباب الالباب . عوفی .
 - ۱۵- چهار مقاله . عروضی ج لیدن .
 - ۱۶- تاریخ ملوک سامانیان . تلخیص دفر مری Defremeri Encyclopedie d L' Islam. v. 1. Asl; W. Barthold. ۱۷
 - Baron Carra de Veau. Les Penseur d L' Islam. ۱۸
 - کامل التواریخ . این الانثیر ج مصر . ۱۹
 - دایرة المعارف چطرس بستانی ج مصر . ۲۰
 - احوال و آثار محمد بن جریر طبری . ج دانشگاه تهران . اثر نویسنده این مقاله . ۲۱
-
- ۱- آنچه در اینجا برای نمونه از نشر علمی نقل شد پس از مقاله دو نسخه خطی مدرسه
عالی سپهسالار و دو نسخه چاپی بکوشش مشکور و پروین گنابادی چاپ تهران میباشد .

